

اشاعه منطق گفتگوی بین مسلمانان با معیارهای قرآنی

اشاعه منطق گفتگوی بین مسلمانان با معیارهای قرآنی

محسن موحدی

کارشناسی ارشد علوم تربیتی دانشگاه شهید بهشتی

مدرس مراکز تربیت معلم استان اصفهان

چکیده:

برقراری ارتباط مؤثر با دیگران، به ویژه از راه گفتگو، نیازمند آموزش و بهکار بستن مهارت ها، اخلاق و آداب است که گروه های مختلف - از خانواده تا جامعه را در بر میگیرد. فقدان این مهم در روابط افراد، خواه بر اثر نادانی یا ناتوانی، موجب سردی و بی اثر بودن یا قطع روابط و گاه بروز تنش ها و درگیری ها میشود. در این میان، آموزه های دینی، به فراوانی، عناصر، عوامل و آسیب های ارتباط مؤثر، به ویژه آداب گفتگو را ارائه نموده اند. این نوشتار، پس از طرح نکاتی مقدماتی، مهم ترین عوامل برقراری ارتباط گفتاری مؤثر، معیارهای سخن شایسته و موانع و آسیب شناسی ارتباط را ارائه نموده و در پایان، بخشی از آداب ویژه گفتگو با

گروه های خاص و نیز راهکارهای تحقق آنها را بر اساس آموزه های دینی بر نمایانده است.

واژگان کلیدی:

- قرآن

- گفتگو

- مسلمانان

مقدمه:

سخن از گفتگو و منطق و قواعد آن برخلاف بعضی از مباحث دیگر یک گفتار انتزاعی یا گفتاری علمی و محدود به قلمرو مسائل دانشمندان نیست بلکه به زندگانی روزمره انسان ها در جامعه مرتبط است. رعایت منطق آداب و ضوابط گفتگو نه تنها رهگشای مسائل علمی و نخبگان سیاسی است که در روابط خانوادگی و مراودات روزانه افراد عادی جامعه نیز ملموس، کارآمد و سودمند است. گفتگو، بخش مهمی از ارتباطات را به خود ویژه میسازد. ولی افراد معدودی مهارت های ایجاد رابطه مؤثر را دارا هستند. چه، مهارت ها و شیوه های برقراری ارتباط، یادگرفتنی و آموختنیاند و فقدان آنها، سردی و بی اثر بودن یا قطع روابط و گاه بروز تنش های فراوان در میان گروه های مختلف - از محیط خانواده تا سطح جامعه- را در پی دارد. بر این اساس، تحقیق و پژوهش و نیز آموزش شیوه ها و راهکارهای گفتگو بر اساس آموزه های دینی، ضرورتی اجتناب ناپذیر است.

آنچه مسلم است فرضیات سترگ و مردافکنی وجود دارد که دین و بنیاد های دینی را با گفتگو ناسازگار میدانند. برای مثال این فرضیه وجود دارد که ادیان سخن از برتری خود و حقیقت مطلق داشتن خویش می رانند و مرزبندی کافر و مؤمن و دوزخی و رضوانی دارند و بر تعبد استوارند پس نمی توانند منادی گفتگو یا موافق آن باشند زیرا با آن ویژگی ها فقط یکسویه مبتنی بر گفتن هستند نه شنودن و «گفت» بدون «گو» است و کلامی که از آسمان و از سوی عالم و حکیم مطلق برای بندگان مخلوق می آید. به همین دلیل ادیان همواره مانع گفتگو و در نتیجه تفاهم و پیشرفت بودند و عصبیت را که با دین سیراب می شود همیشه فربه ساخته اند و هرجا تعصب آمد گفتگو رخت بربست.

مفهوم گفتگو:

این واژه هر چند در ظاهر، ساده می نماید، ولی واژه های است که به تازگی با بار معنایی جدیدی مطرح شده و قداست و گیرایی خاصی در اذهان پدید آورده است. این بار معنایی، پیام آور ارتباط صمیمی، دوستانه و مخلصانه افراد، ادیان و تمدنهای مختلف با یکدیگر است. گفتگو ترکیب عطفی به معنای صحبت، بحث، سخن، محاوره و مکالمه است. این واژه که اغلب در نوشتارهای امروزی، متصل به یکدیگر نوشته می شود غلط مشهور است؛ چه این که کتب لغت معتبر، آن را به صورت ترکیب عطفی گفت و گو ثبت نموده اند. این واژه در ادبیات سابق، بیشتر به صورت گفت و شنود نوشته یا بیان می شد. به نظر می رسد واژه گفت و شنود گویا تر و روشن تر از واژه گفتگو باشد؛ زیرا نشان

دهنده این معناست که طرفین گفتمان، مکالمه دو جانبه داشته، هم سخن می‌گویند و هم به سخن فرد مقابل گوش می‌دهند.

گفتگو را می‌توان معادله واژه conversation گرفت که منظور از آن گفت و شنود، مکالمه، محاوره و مذاکره است. در این حالت، ممکن است فرد با فرد یا جامعه با جامعه با عقاید و مذاهب گوناگون به مکالمه و مذاکره بپردازند. به نظر می‌رسد مکالمه ادیان و مذاهب با یکدیگر وافی به مقصود نیست؛ چه این که مکالمه، در موارد فوری و ضروری، آن هم در سطحی نازل صورت می‌گیرد. از این رو، منظور ما از گفتگو، مکالمه نمی‌باشد. ممکن است گفتگو را به معنای ارتباط (communication) گرفت. در این حالت منظور از گفتگوی ادیان و مذاهب، ارتباط این دین‌ها با یکدیگر است. از آنجایی که در طول تاریخ، ادیان و مذاهب به گونه‌ای با یکدیگر ارتباط طبیعی داشته‌اند، نمی‌توان از گفتگو، ارتباط را اراده کرد؛ چون به هیچ وجه وافی به مقصود نبوده و معنای واقعی گفتگو را نمی‌رساند.

اگر گفتگو را معادل سخنرانی و گفتگوی علمی (discourse) بگیریم، در این حالت، بالاتر از سطح مکالمه یا ارتباط خواهد بود و منظور از آن، گفتگوی فرهیختگان و دانشمندان ادیان، ملت‌ها و تمدن‌ها با یکدیگر است و از آن به گفتمان نیز تعبیر شده است.

علاوه بر آن، می‌توان گفت و گو را معادل دیالوگ (dialogue) دانست که همانند واژه discourse بار معنایی قوی‌تری از مکالمه و ارتباط دارد. (بولتون، 1381، صص 53-56)

با توجه به آنچه گذشت می‌توان این نتیجه را گرفت که منظور از گفتگو، بحث علمی و مبادله اطلاعات و اندیشه‌ها از طریق گفت و شنود است؛ یعنی عالمان و صاحب نظران مسلمان و متفکران سایر ادیان و مذاهب، با استفاده از همه علوم عقلی و نقلی و همین‌طور آداب و رسوم برگرفته از دین و یا سایر رسوم اجتماعی، طی نشست‌های علمی در باره محتوا و ویژگی‌های دین، عقاید و فرهنگ خود، به منظور دستیابی به حقیقت‌های فطری و مشترک به گفتگو نشسته و همدیگر را در مسیر رسیدن به اهداف مشترک یاری نمایند. در قرآن کریم گفتگو و مذاکره برای رسیدن به تفاهم، جایگاه خاص و ویژه‌ای دارد. بیشترین سوره‌ها و آیات قرآن کریم درباره نحوه مجادله و گفتگوهای پیامبران الهی با مخالفان، گفتگوهای پیروان ادیان با یکدیگر و پیامبر اکرم صلی اله علیه و آله با پیروان سایر ادیان می‌باشد.

معیارهای قرآنی گفتگو:

در جریان گفتگو، عناصر اخلاقی - رفتاری چندی وجود دارد که موجب تسهیل، استواری و بیشینه کردن تأثیر فرایند گفتگو میگردد. مهم ترین عناصر یادشده - از نگاه آموزه های دینی عبارتند از:

- ادب و احترام متقابل:

رعایت ادب در حفظ احترام مخاطب، آغازین شرط برقراری گفتگوی مؤثر، مطلوب و با ثبات است. حرمت شکنی در گام

نخست، حالتی روانی را برای مخاطب موجب میشود که مانع پذیرش سخنان گوینده و حتی شعله ور شدن آتش خشم و تنفر در وی میگردد. از اینرو، حفظ حرمت و ادب، حتی در جایی که طرف مقابل، پایبندی به آن ندارد، ضرورت مییابد، و این گونه است که ابراهیم علیه السلام هنگامی که در گفتگوی منطقی آمیخته با احترام خود با عمویش آزر، با برخورد توهینآمیز او روبرو گردید، و فریاد تهدید او را شنید (مریم/ 42 و 46)، باز هم جانب حرمت را پاس داشت و فرمود: « سلام علیک سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي، إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا » (مریم/ 47) بنا براین، بدون رعایت ادب و احترام متقابل، گفتگو نه تنها تأثیر مثبتی ندارد بلکه غالباً، بر مشکلات و تنش ها میافزاید و این جاست که دم فرو بستن، به از بیادبانه سخن گفتن است.

- مثبت نگری:

در جریان گفتگو، معانی مختلفی توسط شنونده خلق یا دگرگون میشوند، چرا که نمادهایی همچون کلمات، به خودی خود، بار معنایی لازم را نمیرسانند، بلکه نیازمند تفسیر هستند و در فرایند تفسیر آن، عواملی همچون بافت و شرایط سخن و گرایشات و فضای ذهنی گوینده، نقش دارند. از اینرو، دو طرف گفتگو، همواره یکدیگر را تفسیر میکنند (وود، 1379: 73-74) و میتوانند نگرش های مثبت یا منفی و گاه حتی بر خلاف نظر طرف مقابل، در خود ایجاد کنند. بدین جهت، در آموزه های دینی، ضمن تأکید بر مثبت نگری، از افراد خواسته شده، هنگام برقراری گفتگو با برادران دینی خود، همواره بهترین تفسیر را از سخنان آنان، داشته باشند.

قرآن کریم، با انتقاد از منفی نگری در آیات 11 و 12 سوره ی نور و همچنین آیات 30 و 33 سوره ی بقره و نهی از آن در آیه ی 12 سوره ی حجرات، سیره ی پیامبران الهی را در آیات 78 و 84 سوره ی هود و همچنین آیات 90 و 100 سوره ی یوسف، به تصویر میکشد که با مثبت نگری، نقاط قوت اقوام خود را یادآور میشدند و از این شیوه برای نفوذ در آنان و برقرار ساختن گفتگوی مؤثر، سود میجستند.

- اعتماد آفرینی:

از عوامل مهم برقراری گفتگوی مؤثر و نفوذ در مخاطب، کسب اعتماد او به گفتار و انگیزه ی گوینده است. آن سان که میان افزایش عناصر اعتماد آفرین با بیشینه سازی پذیرش مخاطب، رابطه ی مستقیمی وجود دارد. قرآن کریم، با اشاره های لطیف در داستان ابراهیم علیه السلام این واقعیت را مطرح ساخته است؛ آن گاه که جمعی از فرشتگان برای نابودی قوم لوط، به صورت ناشناس نزد ابراهیم علیه السلام آمدند و از دست بردن به غذا خود داری ورزیدند، ابراهیم علیه السلام احساس بیگانگی و دلهره کرد و از گفتگو با آنان، خودداری نمود. ولی پس از شناسایی و دریافت بشارت از آنان، باب گفتگو را درباره ی مأموریت آنان و شفاعت از قوم لوط آغاز نمود: « فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعَ وَ جَاءَتْهُ الْبَشَرَىٰ اجْعَلْنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ » (هود/ 74)

مهم ترین عناصر اعتماد آفرین در گفتگو، عبارتند از:

الف- راستگویی: به طوری که برای شنونده، از روی قرائن یا شناخت قبلی، کاملاً محسوس و ملموس باشد. چه، هیچ گونه اعتمادی به دروغگو نیست. از اینرو، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله پیش از رسالت، به صدق و راستی،

شهره بود.

ب- خیرخواهی: انگاره ی خیرخواه و دلسوز بودن گوینده در ذهن مخاطب، موجب تحکیم اعتماد وی و در نتیجه تأثیر فزون تر گفتار بر دل و جان او میگردد. از اینرو، پیامبران هنگام دعوت و گفتگو، بر خیرخواهی و دلسوزی خود تأکید میورزیدند (اعراف/ 62 ، 68 ، 79 و 93؛ مریم/ 45 و 47؛ شعراء/ 135؛ مؤمن/ 30 و 33). نفی شائبههای خودخواهی و سودجویی از سوی آنان نیز (ر.ک: هود/ 29؛ فرقان/ 57؛ شعراء/ 109 ، 127 ، 145 ، 164 و 180؛ شوری/ 23)، در همین راستا صورت میگرفت.

ج- پرهیز از خود محوری: غرور خود برتربینی در گفتگو (بقره/ 206) و بیتوجهی به دیدگاه های طرف مقابل (هود/ 28)، موجب سلب اعتماد وی میشود.

- هم نوایی (هم زبانی) :

تردیدی نیست که در فرایند گفتگو ، غالباً اختلاف نظرهایی برخاسته از تفاوت دیدگاه ها، باورها و سلیقه ها وجود دارد. از سوی دیگر، برخورد با باورهای اشخاص، به واقع برخورد با حقیقت آنهاست، و انگیزه و نظر ما هر چند خیرخواهانه و به حق باشد، آن گاه که برای بیان اشتباه دیگران به کار میرود، روند ارتباط را به مخاطره میافکند. محتملترین واکنش مخاطب در این گونه شرایط، گرفتن حالت تدافعی است. از اینرو، بهترین شیوه در این حال، استفاده از روش همگام شدن است. (وود، 1379: 47-48) که قرآن کریم، به هدف برقراری ارتباط مؤثر و نفوذ در مخاطب، ارائه نموده است: « قل... و إنَّما أو ایَّاکم لعلی هدی أو فی ضلال مبین.» (سیأ/ 24).

- رازداری:

رازداری و پاسداشت اسرار، نشانه طرفیت بالای شخصیت و خرد آدمی است. این مهم در گفتگو ، در دو عرصه حفظ اسرار خود و دیگران نمود مییابد:

در مورد نخست، خودافشایی گاه مطلوب است و دیگرگاه ممنوع؛ خودافشایی در حد متعارف و معقول، به ویژه در آغاز گفتگو جهت گشودن باب گفتگوست، نیز برای تسهیل ابراز خود رهایی از احساسات منفی و ناخوشایند، نزد افراد قابل اعتماد، که خود درمانبخش و سودمند است. ولی افراط و تفریط در آن، برقراری روابط را دچار مشکل میکند (هارجی، 1377: 249 و 254) بدینسان، افشا های عمیق حتی در روابط نزدیک هم میتواند خطرناک باشد.

خودافشایی ممنوع نیز، مواردی دارد که از آن جمله است: فاش ساختن اسراری که زمینه ی بیآبرویی یا سوء استفاده ی فرصتطلبان را فراهم میکند. برملا کردن گناهان نهانی خود نزد دیگران و فاش کردن اسرار خود و جامعه نزد دشمنان (آل عمران/ 118؛ توبه/ 16). مخاطب نیز نباید در افشاخواهی و آگاهی از اسرار گوینده، پای فشارد (حجرات/ 12).

- اولویت شناسی:

تشخیص یا دگرگون سازی موضوع بحث و گونه بیان آن به فراخور زمینه ها و شرایط از دیگر عناصر ایجاد و تداوم ارتباط گفتاری مؤثر است. گوینده باید موضوعاتی را انتخاب و به گونه‌های مطرح نماید که مفید و متناسب با فضای گفتگو باشد و این گونه است که محتوا، سیاق و حتی سجع و آوای سور مکی و مدنی قرآن، غالباً با یکدیگر تفاوت دارد؛ چرا که محیط و فرهنگ حاکم بر آن دو و موقعیت مسلمانان و مخاطبان مستقیم آیات، این گونه اقتضا میکرد، از سوی دیگر، بر گوینده است که موضوعات مطرح شده از سوی دیگران را که بیفایده، نامناسب، گناه‌آلود یا اختلاف برانگیز می‌باشد - به سمت مطالب مفید و سازنده، هدایت کند، شیوه‌ای که قرآن کریم، در مواردی، آن را پیش گرفته است. برخی از مسلمانان یا مخالفان، گاه مسائلی را مطرح میکردند که هیچ گونه سودی برای آنان نداشت، در این گونه موارد، قرآن کریم، با تغییر دادن موضوع بحث و اشاره به بعد دیگر مسئله، پاسخی متناسب و مفید ارائه می‌فرمود و یا به سادگی از کنار آن می‌گذشت تا باب گفت و شنود در آن موضوع، بسته شود (فضلاً)، 1380: 192 و 197). برای نمونه گروهی نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده و از هلال ماه و چگونگی پیدایش و دگرگونی‌های آن، سؤال کردند، اما از آنجا که علل پیدایش و محاسبات دقیق آن، نه در افکارشان می‌گنجید و نه فایده‌ای برای آنان در بر داشت، قرآن در پاسخ آنها، به بیان فواید دگرگونی هلال پرداخت. نمونه دیگر، گفتگوهای فراوانی بود که در مورد شمار اصحاب کهف وجود داشت. قرآن کریم، پس از طرح داستان، با اشاره به اختلاف یادشده و بدون تصریح به عدد واقعی آنها، پیامبر را از هرگونه جدال و گفتگو در این باره - جز با منطق برتر و مستدل نهی میکند (کهف/ 22). آموزه و پیام آیه، نکوهش گفتگو بر سر این آیه، مطالب کماهمیت یا بیفایده‌ای است که میتواند آدمی را از اندیشیدن به مطالب اساسی و از جمله اهداف و آموزه‌های هدایتی داستان قرآن، باز دارد.

- توجه به سطح فهم و نیاز مخاطب (در سطح دیگران طاهرشدن)

توجه به سطح درک و فهم مخاطب، و نیز نیازها، علایق و گرایش‌های وی، در واقع یکی از معیارهای گزینش موضوع گفتگو و چند و چون آن است. گوینده باید با در نظر گرفتن سن، پایگاه اجتماعی و سطح خرد و دانش مخاطب، آن‌سان سخن گوید که قابل فهم و درک باشد و هم با ایجاد همسطحی و همسانی بین خود و مخاطب و در سطح او ظاهر شدن، موجب تأثیرگذاری در وی و کسب حمایت و همکاری او گردد. از اینرو، پیام‌آوران الهی، در وهله نخست، به «زبان» فرهنگ و عرف مقبول جامعه خویش سخن میگفتند (ابراهیم/4) افزون بر آن، سطح درک و خرد مخاطبان را در نظر داشته و در ارتباطات گفتاری، در سطح آنان ظاهر میشدند.

- هنر خوب گوش دادن:

بر اساس پارهای بررسی‌ها، به طور متوسط 45 درصد از وقت گفتگو، صرف شنیدن میشود (هارجی، 1377: 215)، ولی معدودی از افراد، شنوندگان خوبی هستند. چه، میان «شنیدن» و «گوش دادن» تفاوت است: «شنیدن» برای توصیف آن بخش از فرایندهای حسی به کار میرود که از طریق آن، تحریک‌های شنیداری توسط ساختار گوش دریافت شده و به مغز منتقل میشود، ولی «گوش دادن» فرایندی پیچیده و فعال است و شامل این عناصر: توجه (به سخنان گوینده بدون

درگیر شدن با افکار، احساسات و دآوری های خود)، شنیدن، انتخاب و سازماندهی اطلاعات، تفسیر (در نظر گرفتن دیدگاه گوینده)، پاسخدهی (با علائم بدنی همچون نگاه و تأیید و...) و به خاطر سپردن اطلاعات (وود، 1379: 348 و 362)

نیک روشن است که گوش دادن، نیازمند تلاش و تمرین است و عواملی همچون: حضور روانشناختی مخاطب و توجه او به گوینده، فهم و مقصود گوینده، تمرکز حواس و نبود اشتغال ذهنی، حالت مناسب فیزیکی و تماس چشمی، در آن نقش دارند.

با توجه به اهمیت گوش دادن و نقش آن در اثر ارتباطات است که قرآن کریم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را، به خاطر خوب گوش دادن توأم با احترام و خوشبینی، میستاید: «و منهم الذین یؤذون النبی و یقولون هو اُذن، قل اُذن خیر لکم یؤمن بالله و یؤمن للمؤمنین و رحمة للذین آمنوا منکم» (توبه/61)

هر چند پیام اصلی این آیه، بیان لطف و محبت رسول خدا صلی اله علیه و آله در گوش فرا دادن به سخنان مردم و تأیید ظاهری آنهاست، اما این نکته نیز به خوبی برمیآید که توجه کامل به سخنان گوینده، از آداب گوش دادن است، هرچند تصدیق عملی و ترتیب اثر دادن، مخصوص گفتار مؤمنان است که قابل اعتماد باشد.

- بهره‌گیری از زبان بدن:

بر اساس پارهای بررسی‌ها، بیش از نیمی از مکالمات رودرروی ما، غیر کلامی هستند و «زبان تن» پیش از آن که سخن بگوییم، احساسات و نگرش‌های ما را مخابره میکند (گابور، 1381: 13). حالت چهره، تماس چشمی، طرز صدا و ژست بدنی، هر کدام پیامی را تداعی میکنند و در این میان، حالات چهره، از سایر شاخص‌ها مؤثرتر است. (ریچاردسون، 1381: 32؛ هارجی، 1377: 63)

قرآن کریم در مواردی چند، به این نکته اشاره فرموده، از جمله، در مورد تهیدستان خویشتندار میفرماید: «تعرفهم بسیماهم» (بقره/ 273) و درباره منافقان: «و لتعرفنهم فی لحن القول» (محمد/ 30؛ رحمن/ 41؛ مطفین/ 24؛ عبس/ 1 و 2)

اهمیت توجه به «زبان تن» تا بدانجاست که هرگاه بین حالات چهره و گفتار شخص، ناسازی وجود داشته باشد، حالات چهره و رفتار غیر کلامی او، به مراتب مهم‌تر و معتبرتر از سخنانش می‌باشد، به ویژه این که کنترل گفتار، بسی آسان‌تر از کنترل چهره است. (هارجی، 1377: 64) مهم‌ترین جنبه‌های زبان تن برای تسهیل و تأثیر گفتگو عبارتند از:

- چهره باز و تبسم که نشان می‌دهد برای طرف مقابل، رفتار مثبت و پذیرش قائل شده‌اید. از اینرو رسول خدا صلی الله علیه و آله پیوسته با تبسم سخن میگفت.

- تماس چشمی مستقیم و مناسب، نه پیوسته و جبری، چرا که چشم‌ها در واقع آیینه‌ی روح هستند و نمایانگر خشم و مخالفت (احزاب/ 19؛ محمد/ 20) یا عشق و محبت. از اینرو، رسول خدا صلی الله علیه و آله، هنگام گفتگو، نگاه گرم و صمیمانه‌ی خود را، از هیچ یک از مخاطبان، دریغ نمی‌فرمود و همواره نگاه‌های خویش را، میان یارانش

تقسیم میکرد؛ و به طور برابر، گاه بدین سو نظر میفرمود و گاه بدان سو. انسان که تمام اهل مجلس را از توجه خود بهره مند میساخت.

– استفاده از احساسات خویش در بیان افکار خود.

- شایستگی سخن:

شایستگی چند و چون سخن و در نظر داشتن معیارهای سخن شایسته، از مهم ترین عوامل برقراری ارتباط مؤثر است. قرآن کریم، با عناوینی همچون «معروف» و «حسن»، این مهم را به گونه کلی، مطرح فرموده است (نساء/ 5 و 8؛ بقره/ 235 و 263؛ احزاب/ 32؛ محمد/ 21). سخن شایسته، خود معیارها و مؤلفههایی دارد که به مهم ترین آنها اشاره میشود:

الف) شیوایی و رسایی: این هنر است که قرآن به نیکی از آن بهره برده و با قرار گرفتن در اوج قله فصاحت و بلاغت، آن چنان در دل ها نفوذ کرده که حتی دشمنان سرسخت خود را، وادار به اعتراف نموده است، انسان که تأثیر فوقالعاده اش را «سحر» مینامیدند (مدثر/ 24). برخی از عوامل شیوایی و رسایی گفتار، عبارت است از: رعایت ایجاز (نه چنان دراز و ناسخته که به اطناب انجامد، و نه چنان کوتاه و پیچیده که از پیامرسانی باز ماند)، بهره گیری مناسب از آرایه های ادبی، تشبیه و کنایه، روانی و همواری برونی و درونی الفاظ، برخورداری از ساختاری منسجم و نیکو و توجه به جنبه های عاطفی.

ب) سلامت و عفت کلام: پرهیز از تعبیرات زننده و کلمات رکیک، مبتذل و ناموزون، از شرایط مهم «سخن شایسته» است. نمونه ی زیبای آن را قرآن کریم، در گزارش داستان یوسف علیه السلام به تصویر کشیده است، داستانی که در ترسیم صحنه های حساس عشق سوزان و آتشین زنی زیبا و هوسآلود با جوانی پاکدل و پاکدامن، «دقت در بیان» را با «متانت و عفت» به هم آمیخته، و در شرح «خلوتگاه عشق» بدون آن که از ذکر وقایع چشم بپوشد، تمام اصول اخلاقی و عفت را نیز به کار بسته است: «و راودته التی هو فی بیتها عن نفسه و غلّقت الأبواب و قالت هیت لک قال معاذ الله إنّه ربّی أحسن مثوای إنّّه لایفلح الظالمون» (یوسف/ 23)

واژه ی «راود» (طلب چیزی با اصرار آمیخته با نرمش) و تعبیراتی همچون «التی هو فی بیتها»، «غلّقت الأبواب» و به ویژه «قالت هیت لک» (بیا که من در اختیار توام)، آن صحنه حساس را با عباراتی سنگین و پرمعنا و بدون هیچ گونه جنبه ی تحریک آمیز و بدآموز، ترسیم کرده (مکارم شیرازی، 1363: 9/378 و 381) و سپس بلافاصله شیوه ی مقابله و سخنان هوشمندانه ی یوسف و نیز عاقبت شوم هوسرانی را، مطرح فرموده است. در همین راستا، قرآن کریم هنگام یادکرد یا توصیف اشیا و مطالب شرمانگیز و خلاف ادب، همواره از تعبیرات کنایی استفاده کرده است. (نساء/ 43؛ اعراف/ 189؛ بقره/ 222؛ انبیا/ 91)

ج) نرمی و ملایمت در عین قاطعیت و شفافیت: سخنی که با نرمی و عطوفت همراه باشد، همچون آهنگی گوشنواز، دلنشین و تأثیرگذار است، چرا که عواطف و احساسات مخاطب را به هدف تأثیرگذاری در وی، به کمک میگیرد. از اینرو خدای متعال، به موسی علیه السلام و هارون علیه السلام توصیه نمود که با فرعون به نرمی سخن گویند شاید که حق را

بپذیرد: « فقولاً له قولاً لِيَنَّاَ لَعَلَّه يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى » (طه/ 44) نیز بدین جهت، قرآن کریم، راز موفقیت شگفتانگیز رسول گرامی خدا را در جذب افراد، قلب مهربان او میداند که در سیره و سخن حضرت، نمود یافته بود. (آل عمران/ 159)

با این همه، ملایمت در سخن، آن گاه ارزشمند است که با قاطعیت و شفافیت همراه گردد، چرا که نرمی گفتار، ابزاری است برای القای نیکوتر حق و آنگاه که موجب زیر پا نهادن بخشی از حق گردد، دیگر ارزش نخواهد داشت، بلکه جلوه‌ای از نفاق و تظاهر، و گونه‌ای از مداهنه و چاپلوسی خواهد بود.

د) استواری و سنجیدگی: از ویژگی‌های سخن شایسته، استواری و سنجیدگی آن است. قرآن کریم در این باره میفرماید: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ، يَصْلَحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ » «سدید» از ریشه «سد» و به معنای «محکم، استوار و خللناپذیر» است و «قول سدید» سخنی است که چونان سدی محکم، جلوی امواج فساد و باطل را بگیرد و موافق حق و واقع و به دور از گناه باشد. سنجیدگی و استواری سخن، در واقع براین وجود عناصری چند در گفتار است که از آن جمله است: اندیشیدن پیش از تکلم، آگاهانه سخن گفتن (بقره/ 113؛ انعام/ 143؛ اعراف/ 33 و 187؛ حج/ 3 و 8؛ طه/ 51 و 52)، و نیز رعایت عدالت، انصاف و حق‌گرایی به ویژه در مقام داوری (نساء/ 135؛ انعام/ 115 و 152) (فصل ۱۱، 1380؛ 121-154).

موانع برقراری گفتگوی موثر:

گفتگوی مؤثر، نیازمند آراستن سخن به عناصر پیشگفته و پیراستن آن از موانعی چند است که مورد بررسی قرار میگیرد:

- ارتباط یکسویه در فضای گفتگو:

از آداب گفتگو آن است که هر یک از طرفین، به دیگری اجازه ی سخن گفتن و اظهار نظر بدهد و با پرگویی وی را به سکوت وادار نکند. این کار، برخاسته از میل و شهوت یا غرور و نخوت است و ارتباط سازنده و مؤثر را دچار مشکل و حتی ناممکن میسازد. از اینرو، در آموزه‌های دینی تأکید میشود که آدمی در فضای گفتگو، بر گوش دادن بیش از سخن گفتن، علاقه نشان دهد.

- شروع از نقاط منفی (انتقاد گزنده):

گفتگو را نباید با سرزنش و انتقاد آغاز کرد، چرا که این کار میتواند شخصیت مخاطب را جریحه دار سازد و پذیرش انتقاد و ادامه ی ارتباط را نیز با مشکل مواجه کند. بنابراین حتی در صورتی که موضوع اصلی سخن، انتقاد از مخاطب باشد، نخست لازم است به نقطه یا نقاط مثبتی اشاره شود و انتقاد با ستایش، همراه گردد (توبه/ 43) افزون بر انتقاد سازنده شرایط دیگری نیز دارد که از آن جمله است:

- انتقاد، نباید گزنده و توأم با سرزنش زیاد باشد، چرا که در این صورت، تنها شعلههای لجاجت مخاطب را برمیافروزد.

- تکرار بیش از حد انتقاد نیز از تأثیر آن میکاهد و بذر کینه و دشمنی را در دل مخاطب میافشاند.

- انتقاد از مخاطب در حضور دیگران، معمولاً موجب تخریب شخصیت وی شده و نتیجه ی معکوس دارد.

- ستایش افراطی مخاطب:

همان گونه که انتقاد گزنده، مانع برقراری ارتباط مؤثر است ستایش افراطی مخاطب نیز گاهی مشکل ساز است. چرا که مخاطب احساس میکند ستایش فراتر از حد او، نوعی مجامله و چاپلوسی یا ابزاری برای فریب و اغفال و در نتیجه وادار کردن وی به پذیرش یک کار یا مطلب است. از اینرو، بسیاری از افراد، در برابر ستایش خود، حالت تدافعی میگیرند. (بولتون، 1381: 45) بدین جهت و نیز به دلیل آثار نامطلوب که این کار بر روحیه و اخلاق مخاطب بر جای مینهد، در آموزه های دینی، نهی و نکوهش شده است.

- گفتگوی آمرانه و منفعلانه:

از نظر چگونگی برقراری گفتگو، افراد را میتوان به سه گروه تقسیم کرد: نخست انسان های «پرخاشگر» و متکبر، که در سخنان خود، پیوسته از دستور، تهدید، ارعاب و تحقیر استفاده میکنند، نیازها و تمایلات خود را همیشه حق و مهم تر از نیازها و خواسته های دیگران میدانند. روشن است که این کار، شیوه ی گردنکشان و مستکبران (اعراف/ 123 و 124؛ طه/ 71؛ زخرف/ 51 و 54) و مانع برقراری ارتباطی صمیمی و مؤثر است.

گروه دوم: افراد «منفعل» که شخصیت خویش را دست کم گرفته و خواسته ها و نیازهای خود را از خواست و نیاز دیگران، بیاهمیتتر میپندارند. آنان معمولاً با صدایی ملایم سخن میگویند و با تبسم های زیاد و انفعالی، خودداری از تماس چشمی و عذرخواهی فراوان از سخنان خود، بیشتر شنونده حرف های دیگران هستند و در سخن خود نیز، متکی به رأی آنان. این حالت، افزون بر آن که تأثیرگذاری ارتباط را به حداقل میرساند، عزت نفس و شخصیت گوینده را در نظر دیگران، خدشه دار میسازد و آدمی را از رسیدن به خواسته های بحق خویش باز میدارد.

گروه سوم: افراد «قاطع» هستند که ضمن احترام به حقوق و شخصیت دیگران، خواسته های خود را نیز با قاطعیت همراه با آرامش و ادب مطرح میسازند (وود، 1379: 162) بر این اساس، ارتباط مؤثر، نیازمند آن است که گفتگوها، نه آمرانه و نه منفعلانه، بلکه با قاطعیت و ابراز وجود توأم با احترام باشد (قصص/ 25 و 28؛ مریم/ 42 و 48).

- خودنمایی در بیان:

خودنمایی و فضل فروشی در سخن، ارتباط مؤثر را غیر ممکن میسازد، زیرا مخاطب، این احساس را پدید میآورد که گوینده، خود را از نظر سطح دانش و خرد یا پایگاه اجتماعی، در مقامی برتر و مخاطب را فردی کمخرد و فرودست میداند (وود، 1379: 43) خودستایی در واقع برخاسته از غرور خود برتر بینی است که ریشه در نبود شناخت صحیح از

خویشتن دارد، از اینرو، قرآن کریم میفرماید: «فلاتزکّوا أنفسکم هو أعلم بمن اتّقی» (نجم/ 32)

- مجادله :

بگو مگو و جر و بحث های بیحاصل، از مهم ترین موانع ارتباط گفتگوی مؤثر است که آموزه های دینی، با عنوان های «جدال» و «مراء» (مکارم شیرازی، 1363؛ 16/299-300؛ برومند، 1380؛ 94 و 113) نکوهش و بازداشته شده است. این کار، که غالباً ناشی از خود بزرگ بینی و برتریجویی به هدف محکوم کردن و شرمندگی ساختن مخاطب است، وی را نیز به جدال و لجبازی میکشاند. از اینرو، آدمی حتی در صورتی که اطمینان دارد حق با اوست باید از پافشاری بیش از حد بر آن که به جدال میانجامد.

- پرسشگری منفی:

کارکردهای اصلی «پرسش» به عنوان یک مهارت اجتماعی، فراوان و گوناگون است. (هارجی، 1377؛ 113-114)، از آن جمله کسب اطلاعات (به عنوان مهم ترین کارکرد)، سنجش میزان دانش پاسخ دهنده (بقره/ 31)، تشخیص مشکلات طرف مقابل (قصص/ 23)، تعیین نگرش ها، احساسات و عقاید وی (عنکبوت/ 61 و 62؛ لقمان/ 25؛ زخرف/ 87)، ابراز علاقه به مخاطب (طه/ 17)، تشویق تفکر انتقادی و ارزیابی (اعراف/ 195؛ شعراء/ 72 و 73؛ قمر/ 22 و 32)، تشویق به مشارکت بیشتر در بحث (آل عمران/ 159؛ نمل/ 32)، و انتقاد و بازخواست (توبه/ 43؛ حجر/ 92؛ نحل/ 93؛ صف/ 2). در کنار این عناصر، گاه پرسش هایی نادرست، غیر مفید و یا به انگیزه های ناسالم مطرح میشود که فرایند ارتباط را نیز، دچار مشکل میسازد. از اینرو، در آموزه های دینی، نکوهش شده است. برخی از این گونه پرسش ها عبارتند از:

- پرسش از مسائلی که هیچ گونه سود قابل توجهی ندارد و تنها موجب اتلاف وقت و انرژی افراد است (کهف/ 22)

- واکاوی آنچه دانستن آن، زیانبار است. (مانند اصرار بیمار برای آگاهی از بیماری درمانناپذیر خود، سؤال از آلودگی افراد، اطلاعات سری و...)

- تجسس در امور شخصی دیگران (حجرات/ 12)

- پرسش تمسخرآمیز (هود/ 87؛ زخرف/ 52)

- پرسش به هدف خودنمایی، فضلفروشی و یا تخریب شخصیت مخاطب.

- بها نهتراشی و ماجراجویی در قالب سؤالات بی جا (ر.ک: بقره/ 67 و 108).

فواید گفتگوی مسلمانان بر اساس معیارهای قرآنی :

1- مقابله با دسیسه های دشمنان امت اسلامی:

اسلام دینی است که برتری را به تقوی می داند و نه ملاک های دیگر همچنان که همه مسلمانان را با یکدیگر برادر می خواند و هیچ گروه و مذهب و طایفه ای را استثنا نمی کند. مسلماً گفتگوی میان مسلمانان بر اساس معیارهای قرآنی ذکر شده، یکی از بهترین راه های مقابله با دسیسه های دشمنان در ایجاد تفرقه بین آنها می باشد. مقام معظم رهبری یکی از عوامل گرایش به فرقه گرایی و در نتیجه عدم تحقق انسجام اسلامی را دسیسه های دشمنان امت

اسلامی در راه قومیت، مذهب و طایفه گری می دانند و می فرمایند:

« البته دشمن هم بیکار نمی ماند و از ابزارهای قدیمی تفرقه انگیز استفاده می کند؛ از قومیت ها، مذهب و طایفه گری استفاده می کند و موضوعاتی را که اسلام تأکید کرده که عمده نشوند، آنها را عمده می کند. اسلام تأکید کرده است که قومیت ها، ملاک تشخیص و هویت نیستند؛ «ان اکرمکم عندالله اتقاکم». اسلام تأکید کرده است که برادران مسلمان باید با هم برادرانه رفتار کنند؛ نگفته است برادرانی که سنی اند یا شیعه اند یا فلان مذهب دیگر را دارند، بلکه گفته است که مسلمانان «انما المؤمنون اخوة» هستند. هر کسی به این کتاب و به این قرآن و به این دین و به این قبله اعتقاد دارد، مؤمن است؛ این ها با هم برادرند؛ اسلام این را به ما گفته است. اما ما خنجرها را پشت سر مخفی می کنیم برای زدن به سینه های برادران. در همه های بخش ها هم مقصرینی هستند. با این ها باید مقابله کرد. » (خامنه ای، 1381، ص 58)

مقام معظم رهبری مهم ترین دلیل ایجاد کشور اسرائیل و غصب ظالمانه فلسطین را همین مسئله قومیت و نژاد می دانند و می فرمایند:

« امروز وحدت مسلمانان با ایجاد تفرقه های مذهبی، فرقه های، نژادی، ناسیونالیسم های گوناگون، قومیت های مختلف و شعارهای انحرافی، مخدوش شده است. مسلمانان بر فراز همه شعارهای خود - چه شعار قومیت، چه شعار مذاهب اختصاصی خودشان، چه شعارهای مربوط به سیاست های خودشان - باید شعار وحدت و یکپارچگی امت اسلامی را قرار دهند. امروز برای آنها یکی از کارآمدترین شعارها این است. می دانیم که استعمار و استکبار و دست قدرت های بیگانه همیشه سعی کرده است با انواع و اقسام حیله، این وحدت را درهم بشکند؛ که یکی از خبیث ترین حیلها، حیل غصب سرزمین فلسطین و کاشتن شجره خبیثه صهیونیسم در سرزمین اسلامی فلسطین بوده است. » (خامنه ای، 1381، ص 61)

شاید قدیمی ترین و مهم ترین حربه تفرقه افکنان در طول تاریخ اسلام، ایجاد جنگ بین مذاهب اسلامی و نفرت آنها از یکدیگر باشد. این کار تا آنجا اهمیت یافته است که بودجه های کلان برای انتشار مطالب تفرقه انگیز بر علیه هر دو دسته اختصاص می دهند و از هیچ کوششی در این راه فروگذار نمی کنند. مقام معظم رهبری نسبت به این قسمت مهم از دسیسه های دشمنان امت اسلامی، نیز هشدارهای جدی و محکمی بیان فرموده اند:

« امیرالمؤمنین را مایه های اختلاف بین شیعه و سنی و فرقه های اسلامی قرار ندهید. امیرالمؤمنین نقطه های وحدت است، نه نقطه های افتراق. برادران و خواهران ما در سرتاسر کشور به این حرف اطمینان کنند. اطلاعات ماها از حوادث خیلی زیاد است. من بعین مد بینم دست های بسیار فعالی درکارند برای ایجاد اختلافات مذهبی؛ جنگ شیعه و سنی؛ نفرت مذاهب اسلامی از یکدیگر. کتاب نوشته می شود علیه شیعه، کتاب نوشته می شود علیه سنی. وقتی دنبال می کنیم، مد بینیم پول هر دوی این کتاب ها از یک جا آمده است. هر مذهبی عقاید و استدلال خود را دارد. در پشت میز استدلال و مباحثه، هرکس توانست غالب بشود، غالب بشود؛ اما فضای جامعه را نباید فضای جنگ و منافرت قرار داد. » (خامنه ای، 1381، ص 64)

ایجاد فرقه گرایی در بین مسلمین و بویژه جنگ شیعه و سنی تا آنجا برای دشمنان اهمیت دارد که ممکن است حتی در

مراسم های عبادی بزرگ کسانی را برای این کار اجیر نمایند و مسائل تفرقه انگیز را بزرگ جلوه نمایند. مقام معظم رهبری این ترفند دشمنان را چنین توصیف می فرمایند:

« امروز یکی از اهداف اساسی استکبار و امریکا در دنیای اسلام عبارت است از ایجاد اختلاف؛ بهترین وسیله هم ایجاد اختلاف بین شیعه و سنی است. در حج، فرصت خوبی برای آنهاست تا شیعه را از سنی، و سنی را از شیعه عصبانی کنند؛ آن را وادار کنند به مقدسات این اهانت کند، این را وادار کنند به مقدسات و محبوبات او اهانت کند. باید هوشیار بود؛ مخصوص حج هم نیست؛ در همه ای دوران سال و در همه ای میدان ها باید هوشیار بود. جنگ شیعه و سنی، محبوب واقعی امریکا است. » (خامنه ای ، 1381، ص68)

در زمینه ضربه زدن به وحدت و انسجام اسلامی در مراسم عبادی حج و تقویت گرایش به فرقه گرایی بین مسلمین در اثر دسیسه های دشمنان امت اسلامی ، مقام معظم رهبری مسئله را به صورت مبسوط تر چنین بیان می فرمایند:

« این حج، مظهر این قرآن است. ایمان خالصانه مؤمنین طول تاریخ اسلام، از این قرآن ناشی شده است؛ این را باید قدر دانست. مثل همه ذخایر دیگر ما، این ذخیره هم مورد تهاجم است. اینهایی که مدعیینید در مراسم حج دنبال اختلاف فکری، فتنه انگیزی و ترویج افکار موهوم و متحجر خود هستند، همان سرانگشت های دانسته یا نادانسته ای هستند که این ذخیره را نابود میکنند. » (خامنه ای ، 1381، ص69)

دسیسه های مغرضانه دشمنان در ایجاد فرقه گرایی در امت اسلامی چنان حساب شده است که گاهی اوقات از افراد ناآگاه برای این امر استفاده می کنند. مقام معظم رهبری این ترفند را چنین بیان می کنند:

« گاهی دشمن برای ایجاد اختلاف - هم در بین شیعه، هم در بین سنی - از آدم هایی که غرض و مرضی ندارند، استفاده میکنند. در جامعه شیعه حرکتی انجام میشود که برای برادر مسلمان غیر شیعه تحریک کننده و حساسیت برانگیز است. عین همین عمل، در بین جامعه سنی انجام میشود، نسبت به کاری که برای شیعه حساسیت برانگیز و نفرت برانگیز است. چه کسی این کارها را میکند؟! امروز دشمن واحدی در مقابل ماست؛ علاوه بر این که کتاب واحد، سنت واحد، پیغمبر واحد، قبله واحد، کعبه واحد، حج واحد، عبادات واحد، اصول اعتقادی واحد در جامعه اسلامی است. البته اختلافاتی هم وجود دارد. اختلافات علمی ممکن است بین هر دو نفر عالم باشد. علاوه بر اینها، دشمن واحد در مقابل دنیای اسلام است. مسأله اتحاد بین مسلمین يك امر جدی است. هر روزی که این قضیه دیر شود، دنیای اسلام يك روز خسارت کرده و این روزها، روزهایی است که بعضی آن چنان حساس است که در يك عمر اثر میدهد. نباید بگذارید دیر شود. » (خامنه ای ، 1381، ص72)

استکبار جهانی در درون کشورهای مسلمان ، افرادی دارد که حاضرند برای رسیدن به اهداف خود هرکاری انجام دهند و یکی از مهم ترین این کارها تفرقه انداختن بین مسلمین در اثر گرایش به فرقه گرایی، می باشد. مقام معظم رهبری این دسیسه ها را چنین بررسی می فرمایند:

« متأسفانه در دنیای اسلام کسانی هستند که برای تقریب به امریکا و مراکز قدرت های استکباری حاضرند تن به هر عمل خلافی بدهند و بین شیعه و سنی اختلاف بیندازند. من امروز دست هایی را که در برخی از کشورهای همسایه ما عمداً و حساب شده در پی ایجاد اختلاف بین شیعه و سنی هستند و قومیت ها و مذاهب را از هم جدا میکنند و

جریان های سیاسی را به جان هم می اندازند، تا بتوانند از آب گلآلود ماهی بگیرند و منافع نامشروع خود را در کشورهای اسلامی تأمین کنند، می بینیم. باید هوشیار باشیم. ملت ها، دولت ها، همه مسلمانان، جریان های سیاسی، روشنفکران و برجستگان باید هوشیار باشند و نگذارند دشمن به بهانه های مختلف در ایجاد اختلاف موفق شود. « (خامنه ای، 1378، ص 119)

یکی از مهم ترین دسیسه های دشمنان امت اسلامی در ایجاد فرقه گرایی و در نتیجه ایجاد خدشه به انسجام اسلامی، ایجاد دعواها و مجادلات رسانه ای و مطبوعاتی در کشورهای مسلمان بر علیه فرق و مذاهب دیگر می باشد. مقام معظم رهبری این عامل مهم را به شکل زیر بیان می فرمایند:

« اگر امروز مطبوعاتی که کشور شروع به حمل بهیچکمز مذهبها را می کنند، و مطبوعات کشور دیگر نیز متقابلاً به مذهب آنها حمل نمایند - یعنی همین دعواها سیاسی را در قلمرو فکر مذهبی و دینی وارد کردن، و با پشتوانه فکر و تعصب دینی، گروه ها را به جان هم انداختن این بزرگترین ناعاست برای این که مسلمین، به فکر سیادت اسلام جامع بهیچ عمل پوشانند و بتوانند آنرا تحقیر بکشند. « (خامنه ای، 1381، ص 74)

توطئه قدیمی و خطرناک ایجاد اختلاف میان مذاهب اسلامی و سابقه و تبحر طولانی انگلیس در این خصوص از دیدگاه مقام معظم رهبری قابل ملاحظه است:

« اتحاد مسلمانان و امت واحد اسلامی، برای مستکبران طمع ورز، بسیار نگران کننده است بنابراین امروز علاوه بر انگلیس، دستگاه های اطلاعاتی آمریکا و صهیونیست ها نیز همه تلاش خود را برای جلوگیری از وحدت مسلمانان به کار گرفته اند. « (خامنه ای، 1378، ص 121)

مقام معظم رهبری با درایت منحصر به فرد خود، نقش مفسدان جوامع اسلامی و افرادی که در دام آنها می افتند را گوشزد می فرمایند:

« امروز دنیای اسلام مجروح است و مفسدانی که با همه مسلمانان و با اصل امت اسلامی دشمن هستند با تشدید اختلافات قومی و فرقه ای نظیر شیعه و سنی و عرب و عجم، درصددند بخش های مختلف جهان اسلام را مقابل یکدیگر قرار دهند و متأسفانه برخی در این دام خطرناک می افتند. « (خامنه ای، 1381، ص 78).

2- کاهش تعصب قومی و تقلید کورکورانه:

تعصبات شخصی، مذهبی و گروهی از جمله عوامل مهم گرایش به فرقه گرایی است. انسان متعصب به صرف وابستگی مذهبی، ملی و گروهی و بدون دلیل و برهان و به صورت افراط گونه به حمایت یا نکوهش حزب، فکر و یا مذهب دیگری می پردازد و جز جناح و عقیده خویش همه آراء و دیدگاه ها را باطل می شمارد. شخص متعصب بیشتر به کسی می ماند که به تنهایی در خانه ای از جنس آئینه زندگی می کند و به هر سمت که رو کند، جز خویشتن کسی را نمی بیند. قرآن در وصف مشرکان می فرماید: « و چون به آنان گفته شود از آن چه خدا نازل کرده است پیروی کنید می گویند: بلکه از چیزی که پدران خود را بر آن یافتیم پیروی می کنیم. آیا هر چند پدران شان چیزی را درک نمی کردند و به راه صواب نمی رفتند [باز هم در خور پیروی هستند. «

اساساً آموزه های اسلام با تعصب سر سازگاری ندارد و هرکس که تعصب بورزد تا دیگران به خاطر او تعصب بورزند، رشته های ایمان را از گردن خود باز کرده است. با این حال چگونه می توان پذیرفت کسی که ادعای اسلام و ایمان می کند و با تعصب کورکورانه نسبت به ملیت و مذهب و عقیده خویش، بذل اختلاف را بین جوامع اسلامی می کارد؟ مقام معظم رهبری با درایت خاص خود این مساله را مطرح نموده و راه حل آن را نیز در این فراز از بیانات خود مطرح کرده اند:

« چه فایده ای دارد که در داخل جامعه ای اسلامی، مسلمانان از مذاهب مختلف، رویه ای روی هم بایستند و به همدیگر ضربه بزنند؛ از آن طرف هم دشمن بیاید، هر دوی اینها را محاصره کند، سرشان را به هم بکوبد و خودش بنشیند، تماشا و استفاده بکند؟ این، خوب است؟ اگر ما مدعی گوییم که شیعه و سنی در کنار هم قرار بگیرند، یعنی شیعه، شیعه بماند؛ سنی هم سنی بماند. ما چه موقع به عالم تسنن گفته ایم که منظورمان از وحدت این است که شما شیعه بشوید؟! ما چنین چیزی نگفته ایم. هر کس خواست شیعه بشود، از طریق علمی و از راه مباحثات عالمانه شیعه بشود. آنها هم آزادند که بروند کار خودشان را بکنند. ما نمیدانیم شما مذهب را عوض کنید؛ ما مدعی گوییم شیعه و سنی باید همیشه سر عقل باشند؛ هم چنان که بحمدالله در دوران انقلاب اسلامی، در کشور ما مشاهده شد. نگذارند دشمن از اختلافات این ها سوءاستفاده کند. » (خامنه ای ، 1387، ج2، ص140).

3- مبارزه با جهل ، خرافات و بدعت ها :

تحریرگرایی مانع از تفکرگرایی و خردورزی است و آثار زیانباری را در پی دارد که هریک از این آثار به نحوی، زمینه و بستر گرایش به فرقه گرایی را فراهم می سازند. تخریب نقطه مقابل تفقه دینی است، چون منشاء آن جمودی است که عقل را منکوب و اندیشه را منجمد میکند، آدمی را از اندیشیدن و تفکر دینی باز می دارد و شناخت دینی را سطحی می سازد. منشاء ترویج فرقه گرایی در این قسمت ، خرافه گرایی است ، چرا که شناخت سطحی از دین، اخباریه گرایی را پدید می آورد و به آسانی فرقه گرایی، تحقق می یابد و عوامی که شناختشان از دین سطحی است، جذب آن می شوند. هم چنین در ظواهر دین ماندن و از عمق نگری در حقایق دینی بازماندن، منشاء برداشت های متفاوت و گاه متضاد از دین است و هرکدام از این ها می تواند منشاء فرقه گرایی باشد.

از دیدگاه مقام معظم رهبری ضرر افراد جاهل در بسیاری از اوقات از ضرر افراد مغرض بیشتر است و ایشان در یک نتیجه گیری هوشمندانه در زمینه فرقه گرایی و خدشه دار کردن اتحاد و انسجام اسلامی ، مغرض و جاهل را در نتیجه ی عمل یکسان می دانند:

« وقتی مدعی گوییم بین برادران شیعه و سنی و مذاهب مختلف اسلامی، برای هدف های اسلامی اتحاد باشد، پس به طریق اولی، قشرهای مختلف مردم فداکار و مبارز ایران، اهل هر شهر و استانی، متکلمان با هر زبان و لهجه ای هستند، موظفند وحدت را حفظ کنند. مبادا دست های تفرقه افکن و مغرض و یا نادان که گاهی ضرر آدم های نادان از آدم های مغرض کمتر نیست ، با حرف و شعار و نطقی، ایجاد اختلاف کنند. مغرض و جاهل، در نتیجه ای عمل یکسانند. همه مخصوصاً کسانی که زبان و حنجره شان برای گفتن و حرف زدن باز است ، مراقب باشند با هیچ حرکت و اشاره ای،

موجب اختلاف بین مردم نشوند. همه باید وحدت را بر محور اصول انقلاب و جریان صحیح نظام اسلامی و ولایت فقیه حفظ کنند. « (خامنه ای، 1380، ص 80)

4- رفع برداشت های سوء از اندیشه های سایر مذاهب:

یکی دیگر از عوامل مهم گرایش به فرقه گرایی در بین مسلمانان از دیدگاه مقام معظم رهبری، کج فهمی و بی اطلاعی مسلمانان از عقاید یکدیگر است:

« چیزهایی مانع از اتحاد می شود. عمده آنها بعضاً کج فهمی ها و بی اطلاعی هاست؛ از حال هم خبر نداریم؛ درباره هم توهّمات می کنیم؛ درباره عقاید هم، درباره تفکرات یکدیگر دچار اشتباه می شویم؛ شیعه درباره سنی، سنی درباره شیعه؛ فلان ملت مسلمان درباره آن ملت دیگر، درباره همسایه اش؛ سوء تفاهم ها، که دشمنان هم بشدت بر این سوء تفاهم ها دامن می زنند. افرادی هم متأسفانه بر اثر همین سوء فهم، سوء تحلیل، ندیدن نقشه کلی دشمن، بازیچه این بازی دشمن قرار می گیرند... » (خامنه ای، 1387، ج 1، ص 121)

مقام معظم رهبری تنها راه حل رفع این سوء تفاهم ها را که مسلمانان راه حل گرایش به فرقه گرایی نیز محسوب می شود، تنظیم منشور وحدت اسلامی می دانند:

« علاج اصلی، داروی اصلی برای امروز دنیای اسلام، داروی «اتحاد» است؛ باید با هم متحد بشوند. علما و روشنفکران اسلام بنشینند و منشور وحدت اسلامی را تنظیم کنند؛ منشوری تهیه کنند تا فلان آدم کج فهم متعصب وابسته به این، یا فلان، یا آن فرقه اسلامی، نتواند آزادانه جماعت کثیری از مسلمانان را متهم به خروج از اسلام کند؛ تکفیر کند. تهیه منشور جزو کارهایی است که تاریخ، امروز از روشنفکران اسلامی و علمای اسلامی مطالبه می کند. می بینید تلاش آنها را برای نابود کردن هویت اسلامی و ایجاد اختلاف بین امت اسلامی! بنشینید علاج کنید؛ اصول را بر فروع ترجیح بدهید. مشترکات بزرگی وجود دارد؛ گرد این محور - محور مشترکات - همه مجتمع شوند. مواظب توطئه دشمن باشند؛ مواظب بازی دشمن باشند. خواص، بین خودشان بحث های مذهبی را نکنند، اما به مردم نکشاند؛ دل ها را نسبت به یکدیگر چرکین نکنند؛ دشمنی ها را زیاد نکنند؛ چه بین فرقه های اسلامی، چه بین ملت های اسلامی، چه بین گروه های اسلامی در یک ملت. » (خامنه ای، 1387، ج 1، ص 130)

5- جلوگیری از رو در روئی مذاهب با یکدیگر:

یکی دیگر از عوامل فرقه گرایی که اساساً به اقدامات دشمنان امت اسلامی مربوط می شود و متأسفانه مسلمانان نیز در دام این توطئه ها افتادند، قرار دادن فرق و مذاهب اسلامی در برابر یکدیگر است که از نظر مقام معظم رهبری عواقب وخیمی برای جهان اسلام دارد:

« ما از تکه تکه شدن سودی نمی بریم. ما از دشمنی با یکدیگر سودی نمی بریم. ما از تشدید اختلافات قومی، فرقه ای، شیعه و سنی، عرب و عجم سودی نمی بریم. امت اسلامی يك مجموعه ای عظیم است با امکانات بسیار، با سرمایه های بسیار؛ اما دنیای غرب ما را تکه تکه پاره کرده است، ما را در مقابل هم قرار داده است. قومیت های ما را سلاحی برای برخورد با برادران مسلمان قرار داده است و ما هم نادانسته و جاهلانه، این توطئه و این ترفند را

پذیرفتیم و در این دام قرار گرفتیم. باید به خود بیائیم.» (خامنه ای ، 1387، ج3، ص33).

6- کاهش تاثیر دولت های وابسته به شرق و غرب :

مقام معظم رهبری با برشمردن ضرورت تلاش مسلمین برای عزت و استقلال و پیشرفت علمی و معنوی خود، وجود دولت های متکی به بیگانگان را مضر دانسته و اتکای آنها به امت اسلامی را به نفع خود دولت ها نیز ارزیابی می فرمایند: « آنچه برای استکبار مهم است، اسلام است. می خواهند اسلام را بزنند؛ این را همه باید بفهمیم. برای آنها شیعه و سنی فرق نمی کند. هر ملتی، هر جمعیتی، هر شخصیتی که تمسک به اسلام بیشتر باشد، آنها از او احساس خطر می کنند... امروز دنیای اسلامی باید برای عزت خود تلاش کند؛ برای استقلال خود تلاش کند؛ برای پیشرفت علمی و قدرت معنوی خود، یعنی تمسک به دین و توکل به خدا و یقین به کمک خدا تلاش کند. «و عداتك لعبادك منجزه». این وعده الهی است؛ وعده منجز الهی است که «و لینصرن ... من ینصره». با اعتماد به این وعده، وارد میدان تحرك و عمل بشوند. این عمل، فقط تفنگ دست گرفتن نیست؛ این عمل، عمل فکری است، عمل عقلانی است، عمل علمی است، عمل اجتماعی است، عمل سیاسی است؛ همه برای خدا و همه در راه اتحاد دنیای اسلام. از این، هم ملت ها منتفع می شوند، هم دولت های اسلامی. دولت های اسلامی اگر متصل به دریای بی کران امت اسلامی باشند، قوی تر خواهند شد، تا متکی باشند به سفیر آمریکا و فلان سیاستمدار آمریکایی. این، برای آنها قدرت نمی آورد. اما اگر دولت های اسلامی به دنیای اسلام، به امت اسلامی و به این دریای عظیم و خروشان متصل شوند؛ به هم نزدیک شوند، چرا استکبار بتواند يك دولت اسلامی را هدف قرار بدهد و او را از دیگران جدا کند؛ به حساب او برسد، بعد برود سراغ يك دولت دیگر؟ همه باید به این مسأله توجه کنند. دولت های اسلامی، متحد و منسجم باشند و بدانند که می توانند.» (خامنه ای ، 1387، ج6، ص155)

ایشان در فرازی دیگر از بیانات خود با هشدار به مسلمانان نسبت به وضعیت عقب ماندگی اقتصادی و علمی و سیاسی ، یکی از عوامل دور شدن از اسلام را وجود دولت های دست نشانده می دانند: « ای مسلمانان عالم! در هر جای دنیا که هستید، اگر با هم دشمنی نکنید، علیه هم مبارزه و جنگ نکنید و دشمنان و دوستانتان را بشناسید، وضع زندگی شما با آنچه که امروز است، تفاوت خواهد کرد. امروز، دچار تشنگ و ضعف و عقب ماندگی هستید. کشورهای اسلامی غالباً یا عموماً ، فقیر و وابسته و اسیرند. دشمنان اسلام مدعی خواهند اسلام را از میان کشورهای اسلامی بیرون برانند. قلب آحاد مردم مسلمان، با اسلام و خداست ، آنها به اسلام علاقه مندند. قدرت های بزرگ جهانی سعی می کنند به وسیله دولت های دست نشانده، مردم را از اسلام دور نمایند. اگر شما با هم باشید و با هم دعوا نکنید و نیروی خود را که عنصر عظیمی است و برای بهتر کردن دین و دنیاتان، مدعی شود از آن استفاده کنید، علیه یکدیگر مصرف نکنید، اهداف پلید دشمن محقق نخواهد شد.» (خامنه ای ، 1387، ج4، ص77).

7- آگاهی از سیاست های استکبار و پرهیز از اختلافات جزئی:

مقام معظم رهبری سیاست های استکبار جهانی در قبال امت اسلامی را تا حد زیادی ناشی از موقعیت جغرافیایی و سیاسی کشورهای مسلمان می دانند و مقابله و تعرض و ترسیدن از همدیگر را که ریشه در فرقه گرائی دارد، نتیجه این سیاست ها برای امت اسلامی قلمداد می کنند:

« امت اسلامی تنها به این جرم که چون در يك نقطه ای ثروتمند دنیا قرار گرفته است، چون گردش چرخ تمدن کنونی دنیا متوقف بر امکاناتی است که در این نقطه از دنیا بوفور موجود است، مورد طمع و دست اندازی قدرت ها قرار گرفته که در این راه هرگونه جنایتی را برای خودشان مجاز می شمارند؛ این وضع امت اسلامی است! آیا امت اسلامی در مقابل این دست اندازی قدرتمندانه نمی تواند از خود دفاع کند؟ جواب این است که چرا، ما نمی توانیم دفاع کنیم؛ ما ابزارهای زیادی را برای دفاع از حق و موجودیت خود در اختیار داریم، ما جمعیت بزرگی هستیم؛ ما ثروت عظیمی داریم؛ ما انسان های برجسته و سرمایه ای معنوی ای داریم که به مردم ما قدرت ایستادگی در مقابل زورگویان را می دهد؛ ما فرهنگ و تمدن با سابقه ای داریم که در دنیا کم نظیر است؛ ما خیلی امکانات داریم، بنابراین بالقوه می توانیم دفاع کنیم، اما چرا دفاع نمی کنیم؟! چرا عملاً در میدان، کاری از ما بر نمی آید؟ چون با هم متحد و یکی نیستیم؛ چون به بهانه های گوناگون ما را از هم جدا کرده اند، لشکر منظم عظیم و مجهزی به نام امت اسلامی را به گروه هایی که هم و غم شان مقابله و مبارزه ای با هم و ترسیدن از هم و تعرض به هم و پنجه زدن به صورت یکدیگر است، تقسیم کرده اند. در این شرایط، معلوم است که این لشکر کارآیی نخواهد داشت، امروز وقت آن رسیده است که دنیای اسلام بازنگری کند؛ بر روی مسأله ای وحدت به جد فکر کند.» (خامنه ای ، 1387، ج2، صص 173-177).

8- مقابله با بزرگ نمایی اختلافات در میان گروه های اسلامی:

مقام معظم رهبری با تأکید بر موارد اتفاق بین مذاهب اسلامی و یادآوری تاسیس موسسه تقریب مذاهب اسلامی ، بزرگ نمایی اختلافات را عاقلانه نمی دانند و اتحاد و عدم تفرقه بین مسلمین را مایه عزت و سربلندی آنها می دانند:

« يك میلیارذ انسان در دنیا هستند که در باره ای خدا و پیامبر و نماز و حج و کعبه و قرآن و بسیاری از احکام دینی، با هم يك عقیده دارند؛ يك چند مورد اختلاف هم دارند. اینها بایند همان چند اختلاف را بگیرند، با هم بجنگند، تا آن کسی که با اصل خدا و پیامبر و دین و همه چیز مخالف است، کار خودش را انجام بدهد. آیا این عاقلانه است؟! ... ما گفتیم يك عده از علما و متفکران دور هم بنشینند و در سطح علمی و فرهنگی، برای تقریب و نزدیک کردن، مؤسسه التقرب بین المذاهب الاسلامیه را به وجود آورند، چهار مذهب فقهی در اهل سنت هست، مذهب امامیه هست، مذهب زیدیه هست، مذاهب دیگر اسلامی هستند. اینها بنشینند ببینند، در مسایل علمی و دینی، چه قدر می توانند با یکدیگر همکاری و کار کنند. ... اگر مسلمین دست در دست هم بگذارند و با هم صمیمی باشند، ولو عقایدشان مخالف با یکدیگر باشد، اما آلت دست دشمن نشوند، دنیای اسلام سربلند خواهد شد. آن وقت، مگر امریکا و غیر امریکا جرأت می کنند که به دنیای اسلام بیایند و یک جا را پایگاه قرار بدهند و منافع کشورهای اسلامی و ملت های مسلمان را تهدید کنند؟» (خامنه ای ، 1387، ج5، ص66).

9- جلوگیری از افراط گرایی:

از دیدگاه مقام معظم رهبری ، افراط گرایی و اهانت به عقاید و مقدسات مذاهب دیگر به فرقه گرایی می انجامد و به هیچ وجه قابل دفاع نیست. ایشان به جای این مواضع غیر اصولی و غیر عقلانی ، کمک به ایجاد محبت را پیشنهاد می کنند و وضعیت امروز مسلمانان را برای تفرقه و تشتت مناسب نمی دانند:

« ما به همه مدّگویییم که احترام یکدیگر را حفظ بکنند و به عقاید و مقدسات هم اهانت نکنند. اگر کسی به بهانه‌ای عقیده‌ایی بخواند به مقدسات دیگران اهانت بکند، از نظر ما به هیچ وجه قابل دفاع نیست. محبت، طرفینی است. بایستی همه کمک کنند تا محبت به وجود آید و دشمن نتواند سوء استفاده بکند؛ دشمنی که نه با شیعه رابط‌ای خوبی دارد و نه با سنی، بلکه با اصل اسلام مخالف است و نسبت به آن کینه مدّ‌ورزد. همان اسلامی که سنی یا شیعه دارد، مبعوض آمریکا و مرتجعان است. اختلافات داخلی را برای آن زمانی بگذاریم که از طرف هیچ دشمنی تهدید نشویم. امروز، وقت این حرف‌ها نیست.» (خامنه ای ، 1387 ، ج3، ص120).

10- عدم نفی مذاهب اسلامی توسط یکدیگر:

مقام معظم رهبری با تعریف صریح وحدت اسلامی ، نفی مذاهب توسط یکدیگر را عاملی برای فرقه گرایی و اثبات مذاهب را عامل وحدت و انسجام می دانند:

« این قضیه اتّحاد مسلمین را همه فرّق اسلامی چه شیعه و چه سنّی، چه مذاهب مختلف اهل سنّت و چه مذاهب شیعه باید جدّی بگیرند. مقصود این نیست که مذاهب، در يك مذهب حل شوند. بعضی کسان برای این که اتّحاد مسلمین را تحصیل نمایند، مذاهب را نفی مدّ‌کنند. نفی مذاهب، مشکلی را حل نمّ‌کند؛ اثبات مذاهب، مشکلات را حل مدّ‌کند. همین مذاهبی که هستند، هر کدام در منطقه کار خودشان، امور معمولی خودشان را انجام دهند؛ اما روابطشان را با یکدیگر حسنه کنند.» (خامنه ای ، 1387 ، ج4، ص155).

11- کاهش خشونت های فرقه ای در سرزمین های اسلامی:

مقام معظم رهبری به درستی افزایش فعالیت های فرقه گرائی را که به تعبیر ایشان برادرکشی بین مسلمانان یکی از آنهاست ، مد نظر قرار داده معتقدند این فعالیت ها پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران گسترده تر شده است:

« اگرچه استعمار از دیرباز، ایجاد تفرقه را جزو هدف های خود قرار داده بود؛ اما بعد از پیروزی انقلاب و بعد از آن که این کانون وحدت اسلامی به وجود آمد، تلاش آمریکا و دستیاران آن، برای ایجاد تفرقه بین مسلمانان شدیدتر شد و برادرکشی را بین مسلمانان به وجود آوردند. امروز در سرتاسر آفاق اسلامی، قلم های مزدوری که با دلارهای نفتی و پول کیسه مرتجعان هم پیمان آمریکا تغذیه می شود، هدف و وظیفه شان این است که بین مسلمین اختلاف بیندازند. می دانستند که چون انقلاب اسلامی جاذبه دارد و کانون این انقلاب، مسلمین را در همه نقاط عالم به خود جلب خواهد کرد، این خطر برای آمریکا و استکبار وجود دارد که سرمایه گذاری های آنها برای ایجاد تفرقه

بین مسلمین هدر برود، لذا تلاششان را زیادت‌تر کردند. امروز در دنیا، برای ساختن مسجد ضرار، پول خرج می‌شود. برای ساختن دستگاه‌ها و ایجاد پایگاه‌هایی به مقصود و منظور ضربه زدن به وحدت اسلامی و ایجاد درگیری و اختلاف بین فرق اسلامی، پول خرج می‌شود. اشخاصی مثل شیطان هستند که همان گونه که او به پروردگار عالم عرض کرد: «لاغوينهم اجمعين» این‌ها هم وجود خود را برای ایجاد اختلاف، وقف کرده‌اند. متأسفانه در همه و یا اغلب کشورهای اسلامی، کسانی با تکیه به سیاست‌های آمریکا، همین کار را می‌کنند.» (خامنه‌ای، 1378، صص 67-70).

12- مقابله با هواپرستی و عدم اخلاص:

در بسیاری موارد اختلافات افراد و گروه‌ها و مذاهب اسلامی، ظاهری علمی و فکری دارد اما در واقع امر جز هوای پرستی، خودپسندی و خودخواهی منشأ دیگری ندارد. اگر پذیرش و واگذاری مسئولیت‌ها، حمایت‌ها و راندن‌ها، پست‌ها و مقام‌ها همه در خدمت رضایت الهی باشد، نه خوشایندی خویشاوندان، هم مسلکی‌ها و هم حزبی‌ها و فقط در راستای حل مشکلات جامعه اسلامی و امت واحده اسلام باشد، اتحاد حاصل می‌شود. از همین روست که شیطان اختلاف افکن و تفرقه جو بر مخلصان راه تسلطی ندارد؛ چرا که خود اعتراف کرد که «لاغوينهم اجمعين الا عبادك منهم المخلصين» و به همین سبب است که پیامبر اعظم (ص) اخلاص عمل برای خداوند، در کنار خیرخواهی برای پیشوایان اسلام و ملازمت با جماعت مسلمین و جدا نشدن از آن را سه عنصری دانستند که قلب هیچ مسلمان‌نی نباید بر آنها خیانت کند. تقدم اخلاص عمل برای خدا بر دو عنصر دیگر در حدیث پیامبر اکرم (ص) نشانگر نقش محوری اخلاص در اتحاد و رفع اختلاف است.

مقام معظم رهبری نیز یکی از شرایط ایجاد اتحاد و انسجام اسلامی را همکاری مردم مومن و مخلص و شخصیت‌های علمی از سرتاسر جهان اسلام معرفی می‌کنند که در نتیجه به آفت فرقه‌گرایی نیز پایان خواهد داد:

«اتحاد مسلمين به دو معنای دیگر است که هر دوی آن باید تأمین بشود: اول این که فِرَقَ گوناگون اسلامی (فِرَقَ سنی و فِرَقَ شیعه) که هر کدام فِرَقَ مختلف کلامی و فقهی دارند، حقیقتاً در مقابله با دشمنان اسلام، همدلی و همدستی و همکاری و همفکری کنند. دوم این که فِرَقَ گوناگون مسلمین سعی کنند خودشان را به یکدیگر نزدیک کنند و تفاهم ایجاد نمایند و مذاهب فقهی را باهم مقایسه و منطبق کنند. بسیاری از فتاوای فقها و علما هست که اگر مورد بحث فقهی عالمانه قرار بگیرد، ممکن است با مختصر تغییری، فتاوی دو مذهب به هم نزدیک شود. لذا ما جداً علاقه‌مند هستیم که «دارالتقريب بين المذاهب الاسلاميه» را ایجاد کنیم. ما مایلیم این کار انجام بگیرد. احساس می‌کنیم که این کار باید انجام بگیرد و مردم مخلص و مؤمن و شخصیت‌های عالمی از همه‌ی دنیای اسلام همکاری کنند. ما آماده هستیم و مایلیم که میزبان این مجموعه باشیم و زحمات و خدمت‌های این کار را برعهده بگیریم. علمای اسلامی باید کوشش کنند، فقها و متکلمین و فلاسفه‌ی اسلامی بنشینند آراء را با یکدیگر تطبیق کنند و آنها را در مجموعه‌هایی جمع نمایند تا نظرات فِرَقَ مختلف اسلامی در مجموعه‌ی واحد و با نگاه مساعد به یکدیگر، در اختیار همه‌ی مسلمین قرار بگیرد. این، از جمله کارهای بسیار لازم و ضروری است و امیدواریم که همت صاحب‌هتمان، این کار را به انجام برساند.» (خامنه‌ای، 1387، ج2، صص 166-169).

تکبر آفتی اخلاقی است که در گرایش به فرقه گرایی تأثیر بسزایی دارد. خوی استکباری تنها متعلق به بیگانگان نیست بلکه بسیاری از مسلمان‌ها نیز دارای چنین روحیه‌ای هستند که در صورت رسیدن به قدرت، ضررهایی بیش از مستکبران خارجی بر مسلمین وارد می‌کنند. قرآن کریم روایت‌گر افراد و اقوامی است که با روحیه استکباری خویش، خود و قوم خویش را گمراه کرده و زمینه اختلاف و چنددستگی را در مخاطبان دعوت پیامبران رقم زدند. افراد جامعه‌ای که چنین خویی دارند، بهره‌ای از وحدت و انسجام نخواهند برد و جامعه به انحطاط کشیده می‌شود. مقام معظم رهبری حتی شکوه وحدت امت اسلامی را غیر از عظمت در راه ارزش‌های اسلامی و توحید جایز نمی‌شمارند و مسئله تفاخر و تحقیر ملت‌های دیگر را رد می‌کنند:

« اینهایی که مدّٰبینید در مراسم حج دنبال اختلاف‌افکنی، فتنه‌انگیزی و ترویج افکار موهوم و خرافی و متحجّر خود هستند، همان سرانگشت‌های دانسته یا نادانسته‌های هستند که این ذخیره را نابود می‌کنند و از بین می‌برند. کسانی که نمی‌گذارند شوکت و شکوه و عزّت و عظمت این وحدت به چشم امت بزرگ اسلامی منعکس شود، جزو کسانی هستند که این ذخیره را نابود می‌کنند. کسانی که نمی‌گذارند وحدت و شکوه عظیم امت اسلامی، آن هم در راه خدا نه عظمت به عنوان تفاخر، نه عظمت به عنوان استعمار و تحقیر دیگر ملت‌ها، نه عظمت به عنوان جنگ‌افروزی علیه ضعیف‌ال‌عالم؛ بلکه عظمت در جهت ارزش‌های الهی و در راه توحید به دنیای اسلام منعکس شود، به بشریت ظلم می‌کنند. امروز دنیای اسلام بر اثر نادیده گرفتن این ذخیره عظیم الهی ضربه می‌خورد.» (خامنه‌ای، 1387، ج5، ص110).

در روابط میان مسلمانان طبیعتاً اختلافات و کدورت‌هایی پیش می‌آید که با بزرگ‌منشی، مسالمت‌جویی و عفو و گذشت قابل رفع است و برعکس کینه ورزی موجب افزایش شکاف و تعمیق اختلافات و کدورت‌هاست. تاریخ جهان پر است از انتقام‌جویی‌های بی‌رحمانه سلاطین و امرا و قبایل و اقوام و ملت‌ها که ریشه در حسادت‌ها، بدگمانی و کینه‌توزی‌های فردی دارد و علاوه بر غارت‌ها، هتک ناموس‌ها و تجاوزها وحدت جامعه انسانی را خدشه دار ساخته است؛ چه آن که تاریخ اسلام نیز در خود چنین کینه‌توزی‌هایی را میان فرق مختلف بسیار ثبت کرده است. اما تعالیم پیامبران و قرآن براساس ایجاد صلح و آشتی میان برادران دینی و پاسخ دادن بدی‌ها با خوبی و پیشه ساختن عفو و گذشت و مدارا بنا شده است. در چنین فضایی الفت و برادری میان مسلمانان ریشه دار می‌شود و در هجمه‌ها، توطئه‌ها و مشکلات بار و یاور دیگر هستند.

مقام معظم رهبری با اشاره به صرف مبالغه‌نگفت برای تبلیغ علیه شیعه که به دلیل کینه‌توزی و دشمنی با انقلاب اسلامی ایران صورت می‌گیرد، معتقدند نباید به این خیانت دشمنان کمک نمود و پیشنهاد مباحثات علمی بدور از کینه و عداوت بین مذاهب اسلامی را مطرح می‌فرمایند:

« هرکس - چه در محیط سنّی و چه در محیط شیعه - به همدلی و ارتباطات حسنه و دوستانه بین شیعه و سنّی کمک کند، او به نفع اسلام و هدف های امت اسلامی کار کرده است. هر کس هم سعی در جدایی کند، درست نقطه مقابل آن حرکت کرده است. بنده اطلاع نزدیک دارم که امروز در بعضی از کشورهای اسلامی که نمیدانم از آنها اسم بیاورم از صندوق هایی که مرتبط با اهداف و امیال بیگانگان است، پول هایی را صرف میکنند؛ مخصوص این که علیه شیعه، علیه عقاید شیعه و علیه تاریخ شیعه کتاب بنویسند و در دنیای اسلام پخش کنند! آیا آنها به تسنّن علاقهمندند؟ نه؛ آنها میدانند نه شیعه باشد، نه سنّی. نه با شیعه دوستند، نه با سنی؛ منتها چون امروز در ایران حکومت اسلامی و پرچم اسلام را یک مجموعه شیعی در دست گرفته است و همه پایبندی ملت ایران را به تشیع میدانند، لذا این ها هرچه دشمنی با انقلاب هم دارند، بر سر شیعه خالی میکنند. با شیعه مبارزه میکنند، برای این که نگذارند حاکمیت سیاسی اسلام و این پرچم افتخار و عزّت به جاهای دیگر سرایت کند و مورد جذب جوانان کشورهای دیگر شود. هیچکس نباید به این خیانت دشمنان کمک کند .

البته ما با این بیانمان، نه میدانیم بگوییم که شیعه، سنّی شود؛ یا سنّی، شیعه شود و نه میدانیم بگوییم که شیعه و سنّی به قدر توان و مقدورات خودشان، برای تحکیم عقاید خودشان کار علمی نکنند. اتفاقاً کار علمی، بسیار خوب است و هیچ اشکالی ندارد. کتاب های علمی بنویسند؛ در محیط های علمی، نه در محیط های غیرعلمی، آن هم با لحن های بد و غلط. بنابراین، اگر کسی میتواند منطق خود را ثابت کند، ما جلو کار او را نباید بگیریم. اما اگر کسی میخواهد با حرف، با عمل و با شیوه های گوناگون، اختلاف ایجاد کند، این را ما فکر میکنیم که در خدمت دشمن است. هم سنّی ها باید مراقب باشند و هم شیعه ها. » (خامنه ای ، 1387، ج2، صص 175-180).

15- مقابله با دنیاپرستی و جاه طلبی:

اتحاد در بسیاری از موارد نیازمند روحیه ایثار و فداکاری، عفو و بخشش و تواضع و فروتنی است. دنیاطلبان و عاشقان شهرت و مقام که هیچ عملی را جز در راستای مال و مقام انجام نمی دهند و در لحظات بحرانی و مشکلات اجتماعی به جای میدان دادن به افراد لایق و گذشتن از حقوق خویش بر حفظ قدرت و موقعیت حزب و جناح خویش تأکید می کنند، بزرگترین سنگ اندازی را در جهت اتحاد مسلمانان ایجاد می کنند. مقام معظم رهبری توصیف جالبی از چنین افراد دارند:

« آنها به جای اعتصام به حبل الله به عنوان محور وحدت به حبل شیطان که همان دنیاپرستی است، چنگ می زنند و ایجاد تفرقه می کنند. آنان به راحتی به خاطر متاعی اندک پست می شوند و عزت و شوکت خود و میهن خود را می فروشند و استعمارگران نیز با توجه به چنین روحیاتی به تطمیع مادی و معنوی آنان می پردازند. » (خامنه ای ، 1387، ج1، ص19).

راهکارهای اشاعه منطق گفتگو بین مسلمانان با معیارهای قرآنی:

- پذیرش دو طرف یا چند طرف: یکی از پیش فرض های آغازین گفتگو، پذیرش دو طرف یا چند طرف است که با استفاده

از علائم، از جمله کلام به شکل های مختلف با یکدیگر تبادل معنا می نمایند. این امر مورد پذیرش قرآن کریم است. البته پذیرش طرف مقابل به معنای حقانیت او نیست، بلکه منظور این است که گفتگو وقتی تحقق پیدا می کند که هر یک از طرفین، سخن طرف دیگر را بشنود و با یکدیگر به تبادل آرا و عقاید بپردازند.

- آگاهی و علم: طرفین گفتگو باید با آگاهی و علم به مذاکره بپردازند. کرامت و ارزش آدمی به علم و دانش است و به واسطه تعلیم اسمای الهی و دریافت تعالیم حق، مسجود ملائکه شد و فرشتگان را به کرنش و تعظیم واداشت. خداوند از انسان می خواهد نسبت به آنچه علم ندارد، پیروی نکند.

- لزوم پذیرش اختلاف اقوام، ملل و زبان ها: اختلاف انسانها از نظر زبان، ملیت و غیره نباید مانع گفتگو شود. قرآن کریم به صراحت قبایل و گروه ها را پذیرفته است و اختلاف بین رنگ ها و زبان ها را از آیات الهی می شمارد. گوناگونی انسان ها از نظر رنگ، نژاد، ملیت و زبان، تفاوتی در انسانیت انسان پدید نمی آورد. بسیاری از اختلاف ها و جنگ ها ناشی از این امر است که گروهی خود را از نظر نژاد و ملیت، برتر از دیگران می دانند. همین امر باعث بروز جنگ جهانی دوم، از سوی نازی های آلمان شد. آنان خواهان برتری و تسلط بر سایر نژاد ها و ملل بودند. طبیعی است در چنین حالتی، جایی برای گفتگو و شناخت حقایق باقی نمی ماند؛ در حالی که قرآن کریم گوناگونی انسان ها از نظر نژاد، ملیت و... را وسیله ای برای شناخت یکدیگر می داند.

- امکان حصول تفاهم و وحدت: هر چند انسان ها گوناگون آفریده شده اند، با این حال، زمینه های فراوانی برای ایجاد تفاهم و همکاری بر اساس اصول مشترک وجود دارد. یکی از راهکار های گفتگو این است که بتوان به وسیله گفتگو به اصول مشترک دست یافت و بر اساس آن با یکدیگر تعاون و همکاری داشت. قرآن کریم به مسلمانان می آموزد که اگر کسانی حاضر نبودند در تمام اهداف مقدستان با شما همکاری کنند، از پا ننشینید و بکوشید دست کم در قسمتی که با شما اشتراک هدف دارند، همکاری آنان را جلب کنید و آن را پایه برای پیشبرد اهداف مقدستان قرار دهید.

- آزادی فکر و اندیشه و انتخاب راه: یکی از راهکارهای گفتگو، قبول آزادی فکر و اندیشه است. هیچ یک از طرفین گفتگو نمی تواند عقاید و افکار خویش را به دیگری تحمیل کند. در قسمتی از آیات قرآن کریم، این اصل تعقیب شده است که اساسا طبیعت اعتقادات قلبی و مسائل وجدانی به گونه ای است که اکراه و اجبار بر نمی دارد. اگر فردی به حکم اجبار و فشار، معتقدات و دستورات یک مذهب را در ظاهر بپذیرد، هرگز دلیل آن نیست که او در قلب و وجدان خویش آن را پذیرا گشته است.

- خوش بینی نسبت به دیگران: یکی دیگر از راهکارهای گفتگو، خوش بین بودن و احترام به طرف گفت و گو است. همه انسان ها از فطرت الهی بهره مندند. اگر فشارها و هوس ها برداشته شود، پاکی و اصالت آنان ظاهر می گردد. از این رو، قرآن کریم، تمسخر دیگران را ممنوع ساخته و از مسلمانان می خواهد که اقوام دیگر را مسخره نکنند.

- جدی گرفتن پیام گفتگو: قرآن کریم از رفتار و عملکرد عده ای از مخالفان و معاندان حکایت می کند که هر گاه پیام جدی وحی را از زبان پیامبر خدا می شنیدند، او را تکذیب کرده و به او نسبت سحر و جادو، شاعر و دیوانه می دادند و در مواردی سخنان وحی را اسطوره پیشینیان معرفی می کردند. این امر، نشان می دهد رفتار ناپسند

آنان در گفت و گو با پیامبر خداست و به دلیل ضعف و پیش داوری خویش و بدون توجه به پیام گفتگو، از شنیدن پیام وحی خودداری می‌کردند.

- احترام به افکار، فرهنگ و مقدسات یکدیگر: قرآن کریم ضمن تکریم و احترام به پیامبران و کتب آسمانی سابق، آنها را تصدیق می‌کند. قرآن کریم از مسلمانان می‌خواهد که کافران را دشنام و ناسزا ندهند؛ چه این که آنان نیز در مقابل و از روی دشمنی به خدا ناسزا می‌گویند و نیز از مؤمنین می‌خواهد با کسانی که دین شما را به ریشخند و بازی گرفته‌اند، دوست نشوند.

در همین راستا برای اشاعه منطق گفتگوی بین مسلمانان، پیشنهاد می‌گردد:

- فلسطین يك اصل مشترك بين تمامي كشورهاي اسلامي است و مي تواند يكي از محورهاي گفتگوی بين مسلمانان قرار گیرد.

- تلاش در جهت وحدت رسانه اي و تبليغاتي جهان اسلام

- بهره گيري شايسته از مراسم عبادي- سياسي حج

- بهره گيري شايسته از مجامع و سازمان هاي اسلامي در راستاي انسجام اسلامي همچون سازمان كنفرانس اسلامي و...

- توجه و تأکید بر مشترکات مذهبی و احترام به اندیشه های هر يك از مذاهب.

- ایجاد فضای گفتگو میان علمای فرق مختلف اسلامي با هدف تحقق انسجام اسلامي.

- توجه به مضرات خودخواهی و دنیا طلبی فرقه ها و مذاهب اسلامی برای وحدت امت اسلامی.

- رویکرد دقیق به نقش نظم باطل جهانی در ایجاد فرقه گرایی بین مسلمانان.

- بررسی تاثیر موقعیت جغرافیائی جهان اسلام بر تشدید فرقه گرایی.

- مبارزه با خوی قومیت، مذهب و طایفه گری در بین مسلمانان و گرایش به نقاط مشترک.

- توجه به عواقب وخیم جنگ شیعه و سنی برای جهان اسلام.

- هوشیاری در برابر توطئه عمال تفرقه انگیز دشمنان دردنیای اسلام

- تصحیح استدلال غلط کشورهای مسلمان درباره منافع مذهبی و فرقه ای خود

- عبرت ملت های مسلمان از ایران در برقراری وحدت ملی بین اقوام ومذاهب مختلف پس از پیروزی انقلاب اسلامی.

- تاکید بر اسلام و منافع مسلمانان در مقابل ناسیونالیزم افراطی در کشورهای مسلمان

- هوشیاری در برابر ایجاد سوء ظن بین دولت ها و ملت های اسلامی

- تکریم و الگوگیری از شخصیت پیامبر اعظم(ص) به عنوان محور انسجام اسلامی از سوی همه مذاهب اسلامی.

- عدم ضعف و سستی روسای کشورهای اسلامی در برابر توطئه های تفرقه برانگیز.

- تعامل رسانه ای و مطبوعاتی کشورهای مسلمان برای روشنگری و مقابله با فرقه گرایی بین پیروان مذاهب اسلامی.

منابع و مآخذ:

1- برومند، سیدمهدی، شیوه های تعلیم و تربیت در قرآن و سنت، رشت: کتاب مبین، 1380

2- بولتون، رابرت، روان شناسی روابط انسانی، ترجمه حمیدرضا سهرابی، تهران: رشد، 1381

- 3- خامنه ای ، سید علی(آیت الله) ، امریکا از دیدگاه رهبری، مرکز تحقیقات اسلامی سپاه پاسداران، قم: نشر یاقوت، 1378
- 4- خامنه ای ، سید علی(آیت الله) ، حدیث ولایت (مجموعه رهنمود های مقام معظم رهبری)، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، مجموعه شش جلدی ، 1387
- 5- خامنه ای ، سید علی(آیت الله) ، دشمن شناسی از دیدگاه مقام معظم رهبری ، سازمان عقیدتی سیاسی – دفتر سیاسی، تهران، دفاع، 1381
- 6- خامنه ای ، سید علی(آیت الله) ، ویژگی های انقلاب اسلامی و راه های تداوم آن در آینه نگاه رهبر معظم انقلاب، تهران: قدر ولایت، 1380
- 7- فضلاء، محمدحسین، گفتگو و تفاهم در قرآن کریم، ترجمه سیدحسین میرداماد، تهران، مرکز بینالمللی گفتگوی تمدن ها ، 1380
- 8- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه ، 1363
- 9- وود، جولیان، ارتباطات میانفردی روانشناسی تعامل اجتماعی، ترجمه مهرداد فیروزبخت، تهران: مهتاب، 1379
- 10- هارجی، اون و کریستین ساندروز و دیوید دیکسون، مهارت های اجتماعی در ارتباطات میانفردی، ترجمه خشاریار بیگی و مهرداد فیروزبخت، تهران : رشد، 1377